

بررسی تأثیر اعزام لشکر اسامه بر چگونگی مشارکت سیاسی نخبگان مهاجر و انصار در سقیفه و تثبیت خلافت

زیبا معیر^۱
حسین مفتخری^۲
صادق آیینه‌وند^۳
علی رجب‌لو^۴

چکیده: هر چند اغلب گزارش‌هایی که از سقیفه بنی‌ساعده در منابع دست اول وجود دارد، حاکی از آن است که تصمیم‌های اتخاذ شده در آن با حضور و مشارکت سیاسی عموم مهاجران و انصار صورت گرفته، مدعی مقاله پیش‌رو بر این است که عموم مهاجران و انصار از وقایع مدینه بی‌خبر بودند و به همین دلیل، مشارکت سیاسی فعالی در این وقایع نداشتند. حدود سه هزار نفر از بزرگان مهاجر و انصار که به دستور پیامبر (ص) ملزم به حضور در لشکر اسامه بودند، در منطقه‌ای به نام «جرف»، در سه مایلی (پنج کیلومتری) بیرون از مدینه، اردو زده و آماده اعزام به شام بودند، تا آن که فرستاده‌ای از مدینه خبر رحلت پیامبر (ص) را به اسامه داد و او فقط با تکی چند از سران مهاجر و انصار به مدینه بازگشت. در حالی که برخی روایت‌ها، خبر بازگشت کل لشکر اسامه را به مدینه پس از رحلت پیامبر (ص) به نقل از واکدی و ابن‌سعد آورده‌اند، اما روایت‌های دیگر از خلیفه بن‌خیاط، طبری، ابن‌اعثم، عبدالله بن محمد البغوی، مقدسی و ابن‌عساکر، نشانگر آن‌اند که همه لشکر اسامه در آن مقطع زمانی به مدینه بازنگشت. این لشکر بلافاصله به عنوان نخستین اقدام خلیفه، راهی شام شد و از پیامبر (ص)، مهم‌ترین عامل بود که به تثبیت خلافت انجامید؛ چه عموم آنان در زمان برخورد خلیفه با مخالفان بیعت، در مدینه حضور نداشتند.

واژه‌های کلیدی: جانشینی پیامبر (ص)، لشکر اسامه، سقیفه، ابوبکر، مشارکت سیاسی، خلافت

۱ دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه الزهراء (ص) zibamoayer@yahoo.com
۲ دانشیار دانشگاه خوارزمی mofitkhari@tmu.ac.ir
۳ استاد دانشگاه تربیت مدرس Aeneh_sa@modares.ac.ir
۴ استادیار دانشگاه الزهراء (ص) rajabloo@alzahra.ac.ir
تاریخ دریافت: ۹۱/۲/۱۵، تاریخ تأیید: ۹۲/۴/۱

A Study the Effects of Dispatching Osmas's Division on the Manner of Political Participation of Elite Mohajere and Ansar in Saqifah and Establishing the Caliphate

Ziba Moayer¹

Sadegh Ayinehvand²

Hussein Moftakhari³

Ali Rajabloo⁴

Abstract: Although most of reports on Bani Saede's Saqifa Exist in the primary sources indicating the political participation of Mohajers and Ansar, which is also the subject of the current paper, shows that the Mohajers and Ansar were unaware about the happenings in medina hence; they could not actively take part in the later political process. About 3000 people from elite Mohajers and Ansar who with the decree of the Prophet (p.b.u.h) required to serve under Osma's division, were camping at a place called "Jorf" about 5km away from medina and were prepared to dispatch to Syria. In the meantime, a messenger from Medina gave the news about the demise of Prophet Mohammad and Osama along with some of his companions returned to medina. Although some of the narratives quoting Wagedi and Ibn A'sam tell that the whole army unit returned to Medina after the prophet's demise, however; the others like Khalifath Ibn Khayyat, Tabari, Ibn A'sam, Abdullah b. Mohammad al - Baghavi, Maqdesi, Ibn Asaker indicate that the complete unit could not return at the point of time. This army unit, by the first measure of the Caliph, was immediately rushed to Syria and left unaware about the incident in medina. The absence of elite Mohajers and Ansar, brigade for about 40 or 70 days after the demise of Prophet Mohammad (p.b.u.h) was the most important factor that led to establishment of the caliphate as most of them were not present during the Caliph's dealing with opponents of allegiance in Medina.

Keywords: Prophet's Successor, Osama's Division, Abu Bakr, Political Participation, Caliphate.

1 Phd Student of Islamic History, Al Zahra University, Tehran zibamoayer@yahoo.com

2 Associate Professor, Khwarazmi University, Tehran moftakhari@tmu.ac.ir

3 Professor, Faculty of Humanities, Tarbiat Modares University Aeneh_sa@modares.ac.ir

4 Associate Professor, Al Zahra University, Tehran rajabloo@alzahra.ac.ir

مقدمه

چگونگی مشارکت سیاسی نخبگان مهاجر و انصار در رویداد سقیفه که به منظور انتخاب خلیفه پس از رحلت پیامبر^(ص) شکل گرفت، از مهم‌ترین مباحث تاریخ اسلام است. مهم بودن اخبار بین حجةالوداع (واقعه غدیر خم) تاخیر تجهیز لشکر اسامه بن زید و بیماری پیامبر^(ص) که حدود دو ماه از مهم‌ترین دوره‌های تاریخ صدر اسلام را در پرده ابهام قرار داده است، تحلیل سقیفه و چگونگی مشارکت سیاسی نخبگان و تثبیت خلافت را دشوار کرده است، زیرا هنوز این پرسش باقی است که آیا همه کسانی که قرآن بارها با تعبیر مهاجرین و انصار از آنان ستایش کرده و رضایت خود را از ایشان اعلام نموده است،^۱ نسبت به تصمیم‌های سقیفه با بی‌اعتنایی گذر کرده و مشارکت سیاسی شایسته‌ای در این باره از خود نشان ندادند. از این رو، پرسش اصلی در این مقاله به صورت زیر است: مشارکت سیاسی نخبگان مهاجر و انصار در رویداد سقیفه و وقایع پس از آن چگونه بوده است؟ مدعی اصلی این مقاله بر آن است که عموم مهاجران و انصار، به دلیل لزوم حضور در لشکر اسامه، در رویداد سقیفه و وقایع پس از آن، مشارکت سیاسی جدی نداشتند.

تاکنون تحلیل همه جانبه، نسبتاً کامل وقایع کننده‌ای درباره چگونگی مشارکت سیاسی نخبگان مهاجر و انصار در سقیفه ارائه نشده است. این مقاله بر آن است تا تصویر جدید و روشن‌تری از شرایط پیچیده حاکم بر فضای فکری مدینه به هنگام رحلت پیامبر^(ص) و وقایع اولیه پس از آن ارائه کند. متأسفانه، ابهام در ترتیب وقایع پس از رحلت پیامبر^(ص) و تشتت در اخبار مربوط به این دوره، در بیشتر منابع دست اول به چشم می‌خورد و اکثر محققان با اعتماد بر گزارش‌های کلی‌ای که درباره سقیفه داده شده است، اخبار مربوط به مشارکت سیاسی مهاجران و انصار را در سقیفه پذیرفته و هر کدام از طرفین دعوا به منظور توجیه نتیجه اتخاذ شده در سقیفه، دلیل‌هایی را ذکر کرده‌اند؛ از جمله جاحظ در کتاب العثمانیه^۲ مطرح نشدن نص غدیر خم را در سخنان و منازعات بین مهاجران و انصار در سقیفه، دلیلی بر رد وجود هرگونه سفارشی از سوی پیامبر^(ص) در این باره دانسته است. از سوی دیگر، پژوهشگران شیعی

۱ توبه، ۱۰۰؛ حشر، ۸ و ۹.

۲ جاحظ (۳۷۴ق)، العثمانیه، تحقیق و شرح عبدالسلام محمدهارون، مصر: دارالکتب العربی، ص ۷۶.

معتقدند که آنان خود را به فراموشی زدند، نه آن که غدیر را فراموش کرده باشند.^۱ ویلفرد مادلونگ در کتاب *جانشینی محمد (ص)*، هر چند حضور کمرنگ مهاجران و غیبت اکثریت آنان را در سقیفه مورد پرسش قرار داده، اما دلیل‌های آن را ذکر نکرده است.^۲ محمدعابدالجبری در کتاب *عقل سیاسی در اسلام*، سه عامل قبیله، غنیمت و عقیده را از مشخصات عقل سیاسی عرب دانسته، در تحلیل سقیفه نیز عامل قبیله را مهم‌ترین عامل در انتخاب ابوبکر توسط یک شبه اجماع برشمرده است.^۳ وی هر چند به خروج سپاه اسامه از مدینه در اوج بیماری پیامبر اشاره کرده، اما در ادامه مباحث هیچ سخنی درباره تنایج منطقی خروج این لشکر از مدینه و ارتباط آن با تثبیت خلافت به میان نیاورده است. ابراهیم بیضون نیز در کتاب *رفتارشناسی امام علی (ع) در آئینه تاریخ*، موضع علی (ع) را برای وحدت، عامل گسترش بیعت ابوبکر دانسته است.^۴

سیدحسین محمدجعفری در بخش دوم کتاب *تشیع در مسیر تاریخ*، به نقد کتاب‌های دست اول تاریخی در نحوه گزارش سقیفه می‌پردازد. اختلاف بین انصار، ویژگی‌های ابوبکر و عملکرد شتابزده و همراه با فشار گروه خاصی از مهاجران را از جمله دلیل‌های بیعت با ابوبکر عنوان کرده است، اما اذعان دارد که در ترتیب وقایع پس از بیعت، همچون محاصره خانه فاطمه و... ابهام وجود دارد.^۵

شرح تاریخی اعزام لشکر اسامه

رسول خدا (ص) دوشنبه، ۴ شب مانده به پایان ماه صفر سال ۱۱ هجق، مسلمانان را به جنگ با روم فرا خواند و مسلمانان برای شرکت در جنگ آماده شدند. فردای آن روز، سه شنبه، اسامه بن-زید را فرماندهی جنگ داد. روز چهارشنبه پیامبر (ص) تب کرد و در روز پنجشنبه پرچم جنگ را برای اسامه بست و درباره نحوه جنگ و چگونگی برخورد با دشمنان و حفظ

۱ محمدرضا المظفر (۱۴۱۵ق)، *السقیفة*، تقدیم محمودالمظفر، قم: مؤسسه انصاریان، الطبعة الثانية، ص ۱۹۰: «لنهم تناسوه لانسوه».

۲ ویلفرد مادلونگ (۱۳۸۵ش)، *جانشینی حضرت محمد (ص)*، ترجمه احمد نمایی، جواد قاسمی، محمد جواد مهدوی، حیدر رضا ضابط، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، صص ۶۶-۷۵.

۳ محمدعابدالجبری (۱۳۸۴ش)، *عقل سیاسی در اسلام*، ترجمه عبدالرضا سواری، تهران: انتشارات گام نو، صص ۲۱۴-۲۴۳.

۴ ابراهیم بیضون (۱۳۷۹ش)، *رفتارشناسی امام علی (ع)*، ترجمه علی اصغر محمدی سیجانی، تهران: دفتر نشر، صص ۳۰-۳۶.

۵ حسین محمدجعفری (۱۳۸۴ش)، *تشیع در مسیر تاریخ*، ترجمه محمدتقی آیت‌اللهی، تهران: دفتر نشر، صص ۶۶-۶۷.

آرامش و وحدت سپاهیان سفارش‌هایی بدو کرد.^۱ بیشتر منابع لزوم حضور سران و نخبگان مهاجر و انصار را در لشکر اسامه ذکر کرده‌اند. ابن اسحاق فقط به عنوان کلی مهاجران اولیه بسنده کرده است.^۲ واقدی علاوه بر استفاده از عنوان کلی مهاجر و انصار، از افراد زیر به نام مهاجران شرکت‌کننده در لشکر اسامه یاد کرده است: «عمر بن خطاب»، «ابوعبیده جراح»، «سعد بن ابی وقاص»، «ابوالاعور سعید بن زید بن عمرو بن نفیل»؛ و از انصار به افرادی همچون «قناده بن نعمان» و «سلمة بن اسلم بن حریش» اشاره نموده است.^۳ ابن سعد، علاوه بر این‌ها، نام ابوبکر الصدیق را نیز در زمره مهاجران آورده است.^۴

جاحظ، ضمن اشاره به حضور بزرگان مهاجر و انصار در لشکر اسامه، از عمر بن خطاب، سعید بن زید، ابوعبیده جراح و سعد بن ابی وقاص به صراحت نام برده است.^۵ بلاذری و یعقوبی، با عنوان «بزرگان مهاجر و انصار»، به صراحت نام ابوبکر و عمر را آورده‌اند.^۶ جوهری، علاوه بر نام ابوبکر و عمر در کنار اکثریت مهاجران، نام «اسید بن حضیر» و «بشیر بن سعد» را هم در زمره بزرگان انصار آورده است.^۷ مسعودی، نام «عمر بن خطاب» و «زبیر بن عوام» و «ابوعبیده جراح» را آورده و نقل کرده، در این که ابوبکر جزو این دسته بوده است یا نه، اختلاف وجود دارد.^۸ ابن کثیر، با آوردن این دلیل که ابوبکر از طرف پیامبر^(ص) مأمور نماز شده بود، پس نمی‌توانسته مأمور به حضور در لشکر اسامه بوده باشد. او روایت‌های مربوط به حضور ابوبکر را ضعیف خوانده است؛^۹ در حالی که منابع متعددی که از آن‌ها یاد کردیم، از لزوم حضور ایشان در لشکر اسامه سخن به میان آورده‌اند.

۱ الواقدی (۱۴۰۹ق)، المغازی، تحقیق مارسدن جونز، ج ۳، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ص ۱۱۱۷؛ ابن سعد [بی تا]،

الطبقات الکبری، ج ۲، بیروت: دار صادر، صص ۱۸۹-۱۹۰.

۲ ابن هشام [بی تا]، السیرة النبویة، تحقیق مصطفی السقا، ابراهیم الابیاری و عبدالحفیظ شلبی، ج ۲، بیروت: دار المعرفة، ص ۶۴۲.

۳ الواقدی، همان، ج ۳، ص ۱۱۱۸.

۴ ابن سعد، همان، ج ۲، ص ۱۹۰.

۵ الجاحظ، همان، ص ۱۴۶.

۶ البلاذری (۱۴۱۷ق)، انساب الاشراف، حقه و قدم له سهیل ذکار، ج ۲، ریاض: زرکلی، بیروت: دارالفکر، ص ۱۱۵؛ الیعقوبی [بی تا]، تاریخ الیعقوبی، ج ۲، بیروت: دار صادر، ص ۱۱۳.

۷ الجوهری [بی تا]، السقیفه و الفدک، تحقیق محمد هادی الامینی، طهران: مکتبه نینوی، ص ۷۷.

۸ المسعودی [بی تا]، التنبیه و الاشراف، بیروت: دار صعب، ص ۲۴۱.

۹ ابن کثیر (۱۴۰۸ق)، البدایة و النهایة، تحقیق علی شیری، ج ۵، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ص ۳۳۳.

آخرین خداحافظی لشکر اسامه با پیامبر^(ص)، روز شنبه پس از سخنرانی ایشان در مسجد و تأکید بر شایستگی اسامه در امر فرماندهی بود که جمله «لشکر اسامه را راهی کنید»^۱ را تکرار فرمود و لشکر راهی جرف شد و آن شب در جرف اقامت کرد و فردای آن روز اسامه به تنهایی به مدینه بازگشت، تا از حال پیامبر^(ص) جويا شود؛ اما در این خبر، از بازگشت لشکر او سخنی به میان نیامده است.^۲ به نوشته بعضی منابع، پیامبر^(ص) که بیمار بود، با دیدن اسامه دستانش را برای دعا بالا برد و به او اشاره کرد که راهی شود؛ در نتیجه، او نزد لشکرش در جرف بازگشت.^۳ بنا به گفته ابن سعد و طبری، آخرین بازگشت این لشکر از جرف با اسامه در اوج بیماری پیامبر^(ص) بود که ایشان با دیدن بازگشت اسامه، دستانش را برای دعا بالا برد و به او اشاره کرد که راهی شود و در نتیجه او با لشکرش به جرف بازگشت.^۴

جوهری، سخنانی را که بین اسامه و پیامبر^(ص) ردوبدل شده، به طور کامل آورده است: بدین گونه که اسامه از ایشان خواست تا شفای کامل پیامبر^(ص) نزد ایشان بماند؛ اما پیامبر به او گفت که در سایه برکت خداوند حرکت کند، آن گاه بیهوش شد، و وقتی به هوش آمد، درباره اسامه و رفتش پرسید، و به او گفتند آماده حرکت است؛ و پیامبر^(ص) فرمود: «راهی کنید خدا لعنت کند هر کس را که از او تخلف ورزد».^۵

صبح روز دوشنبه اسامه که به تنهایی به مدینه بازگشته بود، در آخرین دیدارش با پیامبر^(ص)، خاطرش از وضعیت پیامبر^(ص) راحت شد؛ چه به ظاهر حال ایشان بهتر شده بود و اصرار کرد که لشکر اسامه را راهی کنید. اسامه عازم جرف شد و آماده سازی کامل لشکرش تا عصر به طول انجامید و وقتی خواست که از جرف حرکت کند، فرستاده مادرش «ام ایمن» یا همسرش «فاطمه بنت قیس» او را از حالت احتضار پیامبر^(ص) با خبر کرد.^۶

با توجه به آن که اسامه چند بار به مدینه بازگشته بود و صبح روز دوشنبه وضعیت

۱ الجاحظ، همان، صص ۱۶۶-۱۶۷: «لنفذوا جيش اسامه».

۲ الواقدي، همان، ج ۳، ص ۱۱۱۹؛ ابن سعد، همان، ج ۲، صص ۱۹۰-۱۹۱.

۳ الواقدي، همان، ج ۳، ص ۱۱۲۰؛ ابن ابی الحدید (۱۳۷۹ق)، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمدابوالفضل ابراهیم، ج ۱، مصر: دار احیاء الکتب العربیه، الطبعة الاولى، ص ۱۶۰.

۴ ابن سعد، همان، ج ۲، ص ۲۴۹؛ ج ۴، ص ۶۸؛ الطبری (۱۸۷۹م)، تاریخ الامم والملوک، ج ۲، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ص ۴۳۸.

۵ الجوهری، همان، ص ۷۷.

۶ الواقدي، همان؛ الجوهری، همان؛ ابن ابی الحدید، همان جا.

پیامبر^(ص) را بهتر مشاهده کرده و با اصرار شدید پیامبر^(ص) به رفتن روبه‌رو شده بود، طبیعی بود که این بار با همه لشکر خویش به مدینه باز نگردد.

به گفته بعضی منابع، او همراه با عمر و ابوعبیده جراح، روز دوشنبه هنگام غروب به مدینه بازگشت، اما پیامبر^(ص) فوت کرده بودند،^۱ درحالی که پرچم او با بریده‌بن حصیب بود که آن را بر در خانه پیامبر نصب کرد.^۲ بعضی منابع به اقامت ابوبکر در منطقه‌ای به نام «سنح»^۳ به هنگام مرگ پیامبر^(ص) اشاره کرده‌اند.^۴ احتمال آن که ایشان این کار را با اذن اسامه کرده باشند، زیاد است.

در منابع، به صراحت از بازگشت دیگران نامی به میان آورده نشده است. اما با توجه به حضور «اسیدبن حضیر» و «بشیربن سعد» در سقیفه، که جوهری نامشان را در زمرة لشکریان اسامه ذکر کرده است،^۵ می‌توان استنباط نمود که اینان به فاصله کمی پس از اسامه و همراهانش، به مدینه بازگشته‌اند.

هر چند شرکت اسامه در مراسم غسل پیامبر^(ص) در بسیاری از منابع آمده است،^۶ اما اسمی از او در مراسم دفن پیامبر^(ص) و رویدادهای بعدی یا همزمان، همچون سقیفه، نیامده است. با توجه به این که مراسم غسل و کفن پیامبر^(ص) دوشنبه شب، و دفن ایشان فردای آن، در سه شنبه شب صورت گرفته است،^۷ می‌توان احتمال داد که اسامه پس از شرکت در مراسم غسل پیامبر^(ص) و اطلاع از نتیجه سقیفه و مشاهده بازگشت تنی چند از لشکریانش، همچون بشیربن - سعد و اسیدبن حضیر و حباب‌بن منذر از انصار، و عبدالرحمن بن عوف با گروهی از قبیله بنی - زهره، و عثمان همراه گروهی از بنی‌امیه، از به هم ریختگی و آشفتگی لشکرش احساس خطر کرده و با هماهنگی خلیفه به سرعت عازم جرف شده باشد، تا به نشانه وفاداری به آخرین

۱ الواقدی، همان‌جا؛ ابن‌سعد، همان، ج ۲، ص ۱۹۱؛ ابن‌ابی‌الحدید، همان، ج ۱، ص ۱۶۰.

۲ ابن‌ابی‌الحدید، همان‌جا.

۳ منطقه‌ای در شرق مدینه که فاصلانش تا منزل پیامبر^(ص) یک مایل (۱/۶۰ کیلومتر) است و خانه یکی از همسران ابوبکر از بنی الحارث در آنجا بود (الباقوت (۱۴۰۸ق)، معجم البلدان، ج ۳، بیروت: دار للطباعة والنشر، ص ۲۶۵).

۴ الواقدی، همان، ج ۳، ص ۱۱۲۰؛ الطبری، همان، ج ۲، صص ۴۴۱ و ۴۴۲.

۵ الجوهری، همان، ص ۷۷.

۶ ابن‌هشام، همان، ج ۲، ص ۶۶۲؛ الیعقوبی، همان، ج ۲، ص ۱۱۴؛ الطبری، همان، ج ۲، ص ۴۵۱.

۷ ابن‌هشام، همان، ج ۲، ص ۶۶۳؛ الیعقوبی، همان، ج ۲، ص ۱۱۴؛ الطبری، همان، ص ۴۵۲.

۸ ابن‌سعد، همان، ج ۲، ص ۲۷۳؛ الیعقوبی، همان، ج ۲، صص ۱۱۳-۱۱۴.

وصیت پیامبر^(ص)، اختیار لشکرش را برعهده گیرد؛ زیرا در مراحل بعدی، اخبار اسامه فقط از جرف گزارش شده است که یا به وسیله نامه،^۱ یا از طریق عمر بن خطاب که نقش پیک بین آن دو را برعهده گرفته بود، ضمن تأکید بر این مطلب که بزرگان مهاجر و انصار در لشکرش حضور دارند، از ابوبکر برای ماندن یا راهی شدن کسب تکلیف می‌کرد^۲ و با اصرار خلیفه در راهی شدن به شام، عزم خود را برای رفتن جزم کرد.

مهم‌ترین روایت‌هایی که نشانگر عدم بازگشت لشکر اسامه به مدینه‌اند، به قرار ذیل اند:

۱. خلیفه بن‌خیاط، در این باره با استناد به سندی از هشام بن عروه بن زبیر، آورده است:^۳ در حالی که اسامه در جرف بود، پیامبر^(ص) از دنیا رفت. اسامه برای ابوبکر نوشت: «بزرگترین مصیبت روی داده است و گمان می‌کنم که عرب کافر خواهد شد؛ صحابه بزرگ رسول خدا با من هستند؛ اگر نظرت باشد مسئولیت این کار را برعهده گیریم». ابوبکر برایش نوشت: «هیچگاه با رد فرمان رسول خدا^(ص) خلافتم را آغاز نمی‌کنم و اگر پرنده‌گان مرا برابند برایم از این کار محبوب‌تر است. اگر خواستی فقط رخصت ده که عمر در مدینه باقی بماند». پس اسامه اجازه داد و از همان جا یکسره عازم شام شد.

این خبر، نشانگر حضور اسامه و لشکریان در جرف و ارتباط اسامه با مدینه از طریق نامه است.

۲. به گفته بلاذری، پس از مرگ پیامبر^(ص) و جانشینی ابوبکر، خلیفه خودش نزد اسامه رفت تا برای عمر اجازه ماندن بگیرد.^۴ او به نقل از کلبی آورده است: به ابوبکر گفتند: عموم مردم در لشکر اسامه هستند، در حالی که عرب مرتد شده است؛ چگونه مردم را راهی می‌کنی؟ و خلیفه سوگند خورد که اگر گمان برد که درندگان او را می‌درند، باز امر رسول خدا را در اعزام لشکر اسامه انجام دهد.^۵

۱ خلیفه بن‌خیاط ابی‌نا، تاریخ خلیفه، تحقیق سهیل ذکار، بیروت: دارالفکر للطباعة والنشر، ص ۶۴.

۲ الطبری، همان، ج ۲، ص ۴۶۲؛ ابن‌الانیر (۱۹۶۵م)، الکامل، ج ۲، بیروت: دارصادر للطباعة و النشر، ص ۳۳۴؛ ابن-عساکر (۱۴۱۵ق)، تاریخ مدینه دمشق، تحقیق علی شیری، ج ۲، بیروت: دارالفکر للطباعة والنشر، ص ۴۹-۵۰.

۳ خلیفه بن‌خیاط، همان‌جا.

۴ البلاذری، همان، ج ۲، ص ۱۱۵.

۵ همان، ص ۱۱۷.

این که خلیفه برای صحبت با اسامه به منظور ماندن عمر در مدینه عازم جرف شد، نشانگر آن است که اسامه برای سامان دادن به لشکر خویش در جرف به سر می برد و دیدار آنان در مدینه صورت نگرفته است.

۳. در خبری از طبری، به نقل از هشام بن عروه از پدرش، آمده است: «وقتی با ابوبکر بیعت شد و او قصد اعزام جیش اسامه را داشت، مردم به او گفتند اینها بزرگان مسلمانان و عرب هستند، شایسته نیست آنها را دور کنی؛ و ابوبکر سوگند خورد که، «اگر گمان کنم درندگان مرا می خورند، همان گونه که رسول خدا^(ص) فرمان داده است، لشکر اسامه را راهی خواهم کرد»^۱.

۴. در خبری دیگر از طبری، به نقل از حسن بن ابی الحسن بصری، آمده است: «... وقتی رسول خدا^(ص) وفات یافت، اسامه مردم را نگاه داشت آنگاه به عمر گفت: به سوی خلیفه رسول خدا برو و از او پیرس که آیا اجازه می دهد که با مردم باز گردم؟ بزرگان (نخبگان) مردم با من هستند و از (عملکرد) مشرکان نسبت به خلیفه مسلمین و مسلمانان ایمن نیستم. انصار گفتند: اگر نظر خلیفه این بود که حتماً باید برویم، از سوی ما از او بخواه که فرماندهی مسن تر از اسامه بر ما بگمارد. عمر این پیام را به خلیفه رساند و با عکس العمل و مخالفت شدید خلیفه روبرو شد؛ به گونه ای که خود خلیفه به مشایعت لشکر اسامه از مدینه خارج شد و در حالی که اسامه سواره بود، پیاده او را مشایعت کرد و از او خواست تا اجازه دهد عمر در مدینه بماند و او نیز اجازه داد»^۲.

۵. در کتاب «مسند اسامه بن زید»، به روایت زهری از عروه بن زبیر، آمده است: در حالی که اسامه در جرف بود، رسول خدا^(ص) از دنیا رفت و ابوبکر به او دستور داد که از همان جا راهی شود.^۳

۶. ابن اعثم آورده است: ابوبکر به لشکر اسامه بن زید که حضرت رسالت در حین حیات خود حکم فرموده بود که به جانب شام رود و او در واقعه وفات آن حضرت توقف کرده بود، رفت و گفت: گرچه به تو احتیاج است، اما خلاف قول محمد لجاج است ... اولشکر

۱ الطبری، همان، ج ۲، ص ۴۶۱.

۲ همان، ص ۴۶۲.

۳ عبدالله بن محمد البغوی (۱۴۰۹ق)، مسند اسامه بن زید، تحقیق حسن امین بن المنذوه، ریاض: دار الضیاء، ص ۳۹: «توفی رسول الله و اسامه بالجرف و امره ابوبکر رضی الله عنه ان یمضی لامره».

کشید و به جانب شام رفت.^۱

۷. مقدسی نیز درست پس از آوردن خبر وفات پیامبر (ص) و ظاهر شدن کفر و نفاق و اظهار نگرانی عده‌ای از اعزام لشکر اسامه به دلیل احتمال حمله به مدینه، تأکید ابوبکر بر اعزام لشکر سه هزار نفری اسامه را نقل کرده است و این که اعزام این لشکر در ماه ربیع الاول بوده است.^۲

شایان ذکر است که ابن اثیر،^۳ ابن عساکر،^۴ و ذهبی^۵ نیز، روایت‌های مشابهی دارند. اما روایت‌هایی که خبر بازگشت لشکر اسامه را به مدینه پس از رحلت پیامبر (ص) آورده‌اند، هیچ کدام به بازگشت کل لشکر سه هزار نفری اسامه به مدینه پس از دریافت خبر مرگ پیامبر (ص) اشاره نکرده‌اند. تنها واقدی با سند «قالوا» به طور گذرا در یک جمله کوتاه و بسیار مختصر به بازگشت اسامه و همراهانش اشاره کرده است^۶ که نشانه عدم دقت نظر و حساسیت نداشتن او نسبت به این مسئله است و با توجه به منابعی که در بالا ذکر کردیم، نمی‌توان به دقت این خبر اطمینان پیدا کرد. ابن سعد، شاگرد واقدی، نیز به تبعیت از استاد خویش، بازگشت کل این لشکر را عنوان کرده است. او حتی تاریخ بازگشت اسامه از جرف را ۲ ربیع الاول ذکر نموده و راهی شدن مجدد او را اول ماه ربیع‌الثانی دانسته است،^۷ که با توجه به اخبار متعددی که در شتاب خلیفه برای اجرای فرمان پیامبر (ص) ذکر شد، نادرستی

۱ ابن‌عثم الکوفی (۱۳۹۰ق)، الفتح، حیدرآباد: دایرة المعارف العثمانیه، ص ۱۰.

۲ المقدسی ابی‌تا، البدء والتاریخ، ج ۵، پورسعید: مکتبة الثقافة الدینیة، ص ۱۵۲.

۳ ابن‌اثیر، همان، ج ۲، صص ۳۳۴-۳۳۵. ابن‌اثیر این خبر را که عمر بن خطاب نقش پیک بین اسامه و ابوبکر را ایفا می‌کرده، آورده است و مضمون پیغام اسامه که از خلیفه اجازه بازگرداندن مردم و به تعبیرش «وجوه الناس» حاضر در لشکرش را درخواست کرده و مخالفت شدید خلیفه با بازگشت لشکر او را ذکر نموده است.

۴ ابن‌عساکر، همان، ج ۲، صص ۵۱ و ۴۶. «وقف اسامه بالناس ثم قال لعمر ارجع الی خلیفة رسول الله فاستأذنه اذن لی فارجع الناس فان معی وجوه الناس». جمله «اسامه مردم رانگاه داشت» نشانگر آن است که کل لشکر اسامه هیچ‌گاه به مدینه برنگشت و این نظارت شدید، از طریق اسامه و عمر بن خطاب و ابوبکر صورت گرفته است.

۵ الذهبی (۱۹۹۳م)، تاریخ الاسلام و وفيات المشاهیر و الاعلام، تحقیق عبدالسلام تدمری، ج ۳، بیروت: دارالکتب العربی، صص ۱۹-۲۰. ذهبی در کتاب تاریخ الاسلام، ضمن اشاره به حضور لشکر اسامه در جرف، مقارن با رحلت پیامبر (ص)، آورده است که پس از وفات رسول خدا، اسامه نزد ابوبکر رفت و به حضور «سروات الناس وخیارهم» در لشکرش اشاره کرد و از کفر عرب اظهار نگرانی نمود، اما ابوبکر سوگند خورد که اگر پزندگان او را بریابند، برایش محبوب‌تر از آن است که خلافتش را با نافرمانی از امر رسول خدا آغاز کند. سپس در ادامه خبر، به نقل از زهری، تاریخ اعزام سپاه اسامه را در ربیع الاول ذکر می‌کند.

۶ الواقدی، همان، ج ۳، ص ۱۱۲۰.

۷ ابن‌سعد، همان، ج ۲، ص ۱۹۱.

خبر مشخص می‌شود.

هرچند نقل خبری از ابن‌سعد، مبنی بر نماز فوج مهاجران و انصار بر جنازه پیامبر دلالت دارد،^۱ اما اخبار دیگر تنها از شرکت شماری از مهاجران و انصار بر جنازه پیامبر حکایت می‌کند،^۲ و در بعضی روایات در خصوص چگونگی کیفیت نماز بر جنازه پیامبر^(ص)، از حضور توده مردم، شامل مردان، زنان، کودکان و حتی بردگان، یاد شده،^۳ به حضور عموم مهاجران و انصار اشاره‌ای نشده است.

از طرفی، به گزارش واقدی، از سه هزار نفر مهاجر و انصار حاضر در جرف، هزار نفرشان سواره بودند؛ بنابراین دست کم دوهزار نفر آنان، یعنی پیادگان، باید پنج کیلومتر راه پیاده‌روی می‌کردند. برای کسانی که عصر دوشنبه تازه به جرف رسیده بودند و پس از چندبار رفت و برگشت بین مدینه و جرف، این بار با آخرین نهیب پیامبر^(ص) که احتمال وفات ایشان را هم می‌دادند، برای اعزام کاملاً آماده شده بودند و شاید در اواخر شب خبر درگذشت ایشان را دریافت کرده باشند و با حضور اسامه که اختیار لشکر را با هماهنگی خلیفه کاملاً به دست گرفته بود، احتمال بازگشت پیادگان به مدینه و مشارکت آنان ضعیف می‌نماید. به علاوه، مدارک و مستندات تاریخی که ذکر شد، نشانگر آن است که آنان در جرف تحت اداره و نظارت اسامه قرار داشتند.

از این خبر می‌توان نتیجه گرفت که حتی اگر شماری از لشکریان دوشنبه شب و یا فردای آن روز به دلیل شنیدن خبر درگذشت پیامبر^(ص) به شکلی پراکنده به مدینه بازگشته و بر جنازه پیامبر نماز خوانده باشند،^۴ با تدابیر شدید خلیفه به سرعت به جرف برگردانده شده‌اند، و این کار حتی پیش از ایراد نخستین خطبه ایشان صورت گرفته است.^۵

این که به چه دلیل عموم مهاجران و انصار (بجز عده‌ای خاص) به جای مشارکت سیاسی در امر جانشینی پیامبر^(ص)، با اسامه راهی شام شدند، ظاهراً به این دلیل بود که آخرین دغدغه و وصیت پیامبر^(ص)، اعزام سریع سپاه اسامه محسوب می‌شد. با توجه به این که عمر بن خطاب به

۱ همان، ج ۲، ص ۲۸۹.

۲ همان، ج ۲، ص ۲۹۰: «لما کفن رسول الله و وضع علی سریره دخل ابوبکر و عمر و معهما نفر من المهاجرین و الانصار».

۳ الطبری، همان، ج ۲، ص ۴۵۲؛ المقدسی، همان، ج ۵، ص ۶۸.

۴ ابن‌سعد، همان، ج ۲، صص ۲۸۹-۲۹۰.

۵ الطبری، همان، ج ۲، ص ۴۶۰.

عنوان بیک بین مدینه و جرف نقش ایفا می‌کرد، پس آنان اخبار سقیفه را از طریق ایشان دریافت می‌کردند. به نظر می‌رسد که عمر بن خطاب خبر بیعت با خلیفه را به شیوه خودش به لشکریان اسامه داده باشد. آیا ممکن است که ایشان عدم مشارکت سیاسی بنی‌هاشم در سقیفه و مخالفت شدید گروهی از انصار را به آنان داده باشد؟ به نظر می‌رسد خبر رحلت پیامبر^(ص) و تصمیم اتخاذ شده در سقیفه همزمان به این لشکر رسیده باشد. حاکم شدن احساس اندوه در لشکر اسامه، که بسیاری از دوستان مخلص و صمیمی پیامبر^(ص) به تبعیت خالصانه از آخرین فرمان او در آن لشکر حضور داشتند و آخرین دغدغه پیامبر^(ص) را نه مسئله جانشینی، بلکه اعزام این سپاه می‌دانستند، با فرمان خلیفه تبدیل به احساس مسئولیتی شدید در اجرای آخرین فرمان پیامبر^(ص) شد و عموم آنان به رضایت راهی این جنگ شدند.

در حقیقت، مرگ پیامبر^(ص) از یک سو، و لزوم تبعیت از آخرین خواسته ایشان از سوی دیگر، مسئله جانشینی و مشارکت سیاسی آنان را در این امر خطیر تحت الشعاع قرار داد. خبر بیعت عمومی، در مدینه به آنان داده شده بود؛ و از این رو، برای دستیابی کامل به جزئیات سقیفه فرصتی نداشتند؛ بنی‌هاشم در عزای پیامبر^(ص) به سر می‌بردند و خبری مبنی بر اعلام مخالفتی جدی نسبت به خلافت ابوبکر به آنان نرسید. پس حتی اگر روایت‌های مربوط به نماز گزاردن گروه‌هایی از مهاجران و انصار بر جنازه پیامبر را بپذیریم، می‌توان گفت، بازگشت گروه‌هایی از آنان از جرف به مدینه، با رخصت گرفتن از اسامه، تنها برای گزاردن نماز بر جنازه پیامبر^(ص) در صبح روز سه شنبه بوده است؛ و در آن شرایط سنگین عاطفی ناشی از رحلت پیامبر^(ص)، فرصتی برای تفکر و یا تحقیق درباره نحوه مشارکت سیاسی نسبت به تصمیم اتخاذ شده در سقیفه نداشتند. بنی‌هاشم نیز در روز سه شنبه که هنوز جنازه پیامبر^(ص) دفن نشده بود و گروه گروه مسلمانان بر او نماز می‌گزاردند، نسبت به خلافت ابوبکر هیچ واکنشی نشان ندادند و در این امر هیچ مشارکتی نکردند.

بررسی مشارکت سیاسی انصار در سقیفه

معروف‌ترین انصار حاضر در سقیفه، عبارت بودند از: «سعد بن عباد»، که به دلیل بیماریش، در لشکر اسامه حضور نیافته بود؛ پسرش «قیس»؛ «بشیر بن سعد» (پسر عمو و رقیب او)؛ «اسید بن -

حضیر»؛ «ثابت بن قیس»؛ «منذر بن ارقم»؛ «براء بن عازب»، «حباب بن منذر»^۱.
 به گفته ابن کثیر، پس از ایراد خطبه ابوبکر در مسجد که در آن، خبر مرگ پیامبر (ص) را رسماً اعلام کرد و اجتماعی از عامه مردم مدینه اطرافش را گرفتند و با او بیعت کردند، شبهه ای در ذهن گروه انصار حاضر در مدینه ایجاد شد که، پس استخلاف خلیفه از بین انصار نیز جایز است؛^۲ و اجتماع سقیفه پس از آن واقع شد. «بیضون»، درباره دلایل حضور گروهی از انصار در سقیفه، تحلیل خاصی ارائه می کند و احتمال اطلاع یافتن آنان از نقشه طراحی شده توسط گروهی از مهاجران برای جانشینی و نگرانی از به هم خوردن توازن قوا بین مهاجران و انصار را مطرح می سازد.^۳ اما باید یادآور شد که حضور سعد بن عباد، با شمار اندکی از خویشاوندانش در سقیفه، که تنها به دلیل بیماری از همراهی با اسامه بازمانده بود، نمی تواند به معنای مشارکت سیاسی تمامی نخبگان انصار در سقیفه بوده باشد. همان طور که پیش از این ذکر شد، نام دوتن از سران آنان، از جمله بشیر بن سعد و اسید بن حضیر، در زمره لشکریان اسامه آمده بود، که به فاصله کمی پس از سعد باید به سقیفه رسیده باشند. این که مخالفت سعد در ازدحام گروهی از عامه مردم مدینه که به تبع از حاضران در سقیفه با ابوبکر بیعت کردند، گم شد، و پس از تهدید شدن به قتل، عده ای سراسیمه او را بیرون بردند،^۴ نشانگر آن است که بسیاری از نخبگان انصار در سقیفه اصلاً حضور نداشتند، تا از او دفاع کنند. به گفته طبری، گروهی از انصار گفتند که جز با علی (ع)^۵ با کس دیگر بیعت نمی کنند؛^۶ اما وی فقط به نقل این خبر در چند کلمه، بدون آن که نتیجه اش در سقیفه مشخص شود، اکتفا کرده است. بی نتیجه ماندن این سخن نیز نشانگر شمار اندک نخبگان انصار در سقیفه و عدم مشارکت سیاسی آنان در این امر، به دلیل حضور عموم آنان در جرف است.

بنا به روایتی از ابومخنف، بعدها با ادامه مخالفت سعد بن عباد و تصمیم قطعی عمر بن خطاب برای بیعت اجباری گرفتن از او، بشیر بن سعد آنان را از این کار باز داشت و گفت او را

۱ البیعونی، همان، ج ۲، ص ۱۲۳؛ ابن قتیبه (۱۹۹۰م)، الامامة والسياسة، تحقیق علی شیری، ج ۱، بیروت: دارالاضواء، صص ۱۵-۱۷.

۲ ابن کثیر، همان، ج ۵، ص ۲۶۵.

۳ ابراهیم بیضون، همان، صص ۳۰-۳۱.

۴ ابن قتیبه، همان، ج ۱، ص ۲۷؛ الطبری، همان، ج ۲، صص ۴۴۷ و ۴۵۹.

۵ الطبری، همان، ج ۲، ص ۴۴۳.

رهاکنید؛ و به آنان هشدار داد که در این صورت، تمام فرزندان و اهل بیت و طائفه‌اش با شما درگیر خواهند شد؛ و اشاره کرد که او تنها یک نفر است^۱ ابن قتیبه ضمن ذکر این خبر، اضافه می‌کند: «اگر سعد یارانی برای جنگ با آنان می‌یافت بی‌شک با آنان مبارزه می‌کرد».^۲ این خبر حاکی از آن است که در زمان تشکیل سقیفه، سعد به راستی تنها بوده است و در آن زمان خزرجیان در مدینه حضور نداشتند تا مخالفت او نتیجه‌ای در بر داشته باشد.

این‌که دغدغه انصار حاضر در لشکر اسامه، همچنان پس از مرگ پیامبر^(ص)، تغییر اسامه به دلیل کمی سن او بود، و در پیامشان که از طریق عمر به خلیفه رساندند، درخواست عزل او را داشتند،^۳ می‌تواند نشانگر آن باشد که آنان کاملاً از فضای مدینه و اخبار مربوط به مخالفت شدید سعد بن عباد و تنی چند از خویشان نسبت به تصمیمات سقیفه و نحوه برخورد با او، بی‌اطلاع بودند.

بررسی مشارکت سیاسی مهاجران در سقیفه

در جزو گروه مهاجران، از نام ابوبکر، عمر و ابو عبیده جراح سخن به میان آمده است، که پس از اطلاع از تجمع انصار در سقیفه به آن‌ها پیوستند.^۴ نام اسامه نیز در کنار بنی‌هاشم، که مشغول به غسل دادن پیامبر^(ص) بودند، ذکر شده است. به روایت ابن قتیبه، «عبدالرحمن بن عوف» به همراه تنی چند از بنی زهره، و «عثمان بن عفان» با گروهی از بنی‌امیه، پس از سقیفه به مدینه رسیده و در مسجد گرد هم آمده بودند، که خبر بیعت سقیفه را شنیدند و با ابوبکر بیعت کردند.^۵ به نظر می‌رسد، با توجه به آن که اسامه و همراهانش به هنگام غروب آفتاب به مدینه آمدند، اینان باید آخرین گروهی بوده باشند که از لشکرگاه اسامه جدا شدند و در اواخر شب به مدینه رسیدند.

«و یلفرد ماد لونگ» معتقد است، این سخن عمر که مهاجران در آن وقت به ابوبکر ملحق شدند، یک پرده‌پوشی دفاعی از جانب عمر است؛ زیرا غیر از ابوبکر، عمر و دوست آن‌ها

۱ همان، ج ۲، ص ۴۵۹.

۲ ابن قتیبه، همان، ج ۱، ص ۲۸.

۳ الطبری، همان، ج ۲، ص ۴۶۲؛ ابن الاثیر، همان، ج ۲، ص ۳۳۵؛ ابن عساکر، همان، ج ۲، ص ۵۰.

۴ ابن قتیبه، همان، ج ۱، ص ۱۵-۱۷، الیعقوبی، همان، ج ۲، ص ۱۲۳.

۵ ابن قتیبه، همان، ج ۱، ص ۱۸. لازم به توضیح است که یعقوبی نام عبدالرحمن بن عوف را در سقیفه آورده است.

ابوعبیده، بی‌شک هیچ یک از اصحاب برجسته مکی در اجتماع سقیفه حضور نداشتند. شاید بتوان فرض کرد که این سه نفر را چند ملازم شخصی، اعضای خانواده و موالی آن‌ها همراهی می‌کردند.^۱ مادلونگ در کتاب خود بارها به غیبت اکثریت مطلق مهاجران در سقیفه اشاره می‌کند، بی‌آن‌که به دلایل یا علل آن پردازد.^۲ بدین ترتیب، به دنبال بیعت و مشارکت سیاسی چندتن از سران مهاجر و انصار، بیعت اولیه با ابوبکر شکل گرفت. به گفته ابن‌هشام، این بیعت را بیعت یوم‌السقیفه می‌گفتند، زیرا در آن روز جز جماعتی خاص که در سقیفه حاضر بودند، کسان دیگری بیعت نکردند؛^۳ هر چند بنا به گفته «ابن‌ابی‌الحدید»، در نام نخستین بیعت - کنندگان و ترتیب آنان اختلاف نظر وجود دارد، اما او بیعت کنندگان نخستین را از دید خودش این گونه بر شمرده است: عمر، بشیر بن سعد، اسید بن حضیر، ابوعبیده بن جراح و سالم مولای ابوحذیفه.^۴ به گفته ابن‌هشام، فردای سقیفه، پیش از خطبه خلیفه، عمر بن خطاب پس از ایراد سخنانی، از مردم خواست تا با ابوبکر بیعت کنند، و مردم نیز با او بیعت عمومی کردند.^۵ طبری، به نقل از انس بن مالک از زهری می‌نویسد: «مردم پس از بیعت سقیفه با ابوبکر بیعت عمومی کردند»؛^۶ او هیچ اشاره‌ای به حضور و مشارکت سیاسی عموم مهاجران و انصار نمی‌کند. مسعودی نیز می‌نویسد: «وقتی به روز سقیفه با ابوبکر بیعت شد روز سه‌شنبه نیز دوباره از عامه برای او بیعت گرفتند».^۷ مقدسی نیز به این مطلب که روز وفات پیامبر^(ص) و رویداد سقیفه دوشنبه، و زمان بیعت عامه فردای آن روز در روز سه‌شنبه صورت گرفته است، اذعان دارد. هر چند می‌نویسد، در این‌که بیعت با ابوبکر پس از دفن پیامبر^(ص) بوده یا پیش از آن، اختلاف نظر وجود دارد. او روایتی از ابن‌اسحاق آورده که دفن پیامبر را در هنگام غروب خورشید سه‌شنبه ذکر کرده است؛ و نیز روایتی از واقدی آورده که دفن ایشان را در شب چهارشنبه برمی‌شمارد،^۸ که تفاوت زمانی آن با خبر پیشین فقط چند ساعت (از مغرب تا نیمه شب) است.

۱ ویلفرد مادلونگ، همان، ص ۶۶

۲ همان، صص ۶۶-۶۸

۳ ابن‌هشام، همان، ج ۲، ص ۱۱۲۰

۴ ابن‌ابی‌الحدید، همان، ج ۶، ص ۱۸

۵ ابن‌هشام، همان، ج ۲، ص ۶۶۱ «بایع الناس ابابکر بیعة العامة بعد بیعة السقیفه»

۶ الطبری، همان، ج ۲، ص ۴۵۰

۷ المسعودی (۱۴۰۹ق)، مروج الذهب و معادن الجواهر، تحقیق اسعد داغر، ج ۲، قم: دار الهجرة، الطبعة الثانية، ص ۳۰۱

۸ المقدسی، همان، ج ۵، ص ۶۷

به نظر می‌رسد، کسانی که در بیعت عمومی شرکت نموده و تمامی کویچه‌های مدینه را از حضور خود پر کرده بودند؛ مهاجران و انصار حاضر در لشکر اسامه نبودند؛ بلکه توده عوام مردم مدینه و قبیله بنی‌اسلم بودند. نقش قبیله بنی‌اسلم را در بیعت گرفتن اجباری از مخالفان نمی‌توان از نظر دور داشت. در حالی که لازمه مشارکت سیاسی، آزادی و آگاهی در مشارکت است. به کاربردن زور و اجبار، چه در بیعت گرفتن از مردم مدینه، و چه در بیعت گرفتن از متحصنان در خانه فاطمه^(س)، با لوازم مشارکت سازگار نیست. از سوی دیگر، هماهنگی کامل بنی‌اسلم با خلیفه، از این سخن عمر بن خطاب مشخص می‌شود که با ورود آنان به مدینه اعلام کرد که به پیروزی [مورد نظر خویش] یقین حاصل کرده است.^۱ نمی‌توان پذیرفت که قبیله‌ای مثل بنی‌اسلم، با وجود اطلاع از حضور بزرگان مهاجران و انصار در مدینه، اقدام به بیعت گرفتن اجباری از بعضی از مردم بی‌دفاع مدینه کرده باشند.

می‌توان احتمال داد که فرا خواندن بنی‌اسلم به مدینه پس از سقیفه برای اخذ بیعت عمومی از مردم مدینه بدون حضور مهاجران و انصار، توسط بریده بن حصیب اسلمی صورت گرفته باشد. او پرچمدار لشکر اسامه بود که همراه اسامه و تنی چند از اصحاب، به مدینه بازگشته بود؛ اما در هیچ منبعی نامی از او در سقیفه و شرکت وی در مراسم کفن و دفن پیامبر^(ص) نیامده است. به نظر می‌رسد، او همچنان که در زمان حیات پیامبر^(ص) بارها برای رساندن پیام پیامبر^(ص) به قبیله‌اش نقش ایفاء کرده بود، این بار برای رساندن پیام خلیفه انجام وظیفه کرده باشد. در زمان حیات پیامبر^(ص)، بریده برای گردآوری صدقات، و به هنگام غزوه تبوک، از جانب ایشان برای درخواست کمک به سوی قبیله‌اش بنی‌اسلم اعزام شده بود^۲ و پیشینه قبلی او در دوران حیات پیامبر^(ص)، در اعتماد قبیله‌اش به او و درخواست‌هایش بی‌تأثیر نبوده است؛ زیرا در مسیر هجرت پیامبر^(ص) به مدینه، با ایشان برخورد کرد و همراه ۸۰ نفر از قبیله بنی‌اسلم مسلمان شد و پشت سر پیامبر نماز خواند،^۳ و در جنگ حنین پرچم بنی‌اسلم را حمل می‌کرد.^۴ او در غزوه طائف مأمور گردآوری زکات از قبیله‌اش شد.^۵ او همان کسی است که در سریه

۱ الطبری، همان، ج ۲، ص ۴۶۰.

۲ الواقدی، همان، ج ۳، صص ۹۴۱ و ۹۹۰؛ ج ۴، ص ۲۴۲.

۳ ابن‌الاثیر (۱۹۸۹م)، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ج ۱، بیروت: دارالفکر، ص ۲۰۹.

۴ الواقدی، همان، ج ۳، ص ۸۹۶.

۵ ابن‌سعد، همان، ج ۲، ص ۱۶۰.

علی بن ابیطالب به یمن، از سوی امام به سرپرستی کار حفاظت از غنایم منصوب شده بود.^۱ او همچنین به چگونگی تقسیم غنایم و خمس به دست علی بن ابیطالب اعتراض داشت و به گفته خودش، کینه علی به دل گرفته بود، و به همین دلیل، مورد سرزنش پیامبر^(ص) واقع شد.^۲

به هر حال، بیعت عامه مردم، اصطلاحی است که خلیفه آن را پس از اعزام لشکر اسامه، ضمن مناظره‌ای که با عباس، عموی پیامبر^(ص) داشت، به کار برد. او در این مناظره به خواسته عموم مردم برای برگزیدنش اشاره کرد و به خواسته عموم مهاجران و انصار هیچ اشاره‌ای ننمود و گفت: «به من خبر رسیده است که بعضی برخلاف توافق عامه مسلمانان، به انتقاد از ما پرداخته و شما را پناهگاه خود قرار داده‌اند؛ پس یا باید با عامه مردم هماهنگ شوید، یا مردم را از انتخابشان باز دارید؛ و عباس گفت: «اگر به واسطه خواسته مؤمنین خلافت را پذیرفتید، ما نیز از مؤمنین هستیم، اما هیچ گاه برای خلافت شما پیشقدم نشده و اقدامی نکرده‌ایم»؛ و به تضاد سخنان ایشان اشاره کرد، که از طرفی می‌گوید عامه مردم او را پذیرفته‌اند، و از طرف دیگر از انتقاد عده‌ای دیگر، ابراز نگرانی می‌کند؛ و در برابر پیشنهاد ایشان که در صورت بیعت، نصیبی از خلافت در آینده به او و فرزندانش برسد، گفت: «از طرفی می‌گویند انتخاب حق مردم است و از طرف دیگر آن را به من پیشنهاد می‌کنید. اگر انتخاب حق مردم است نمی‌توانید درباره آن نظر و دستوری دهید».^۳

یعقوبی نام «زبیر بن عوام» و «ابو ذرین جندب» و «عمار بن یاسر» و «مقداد بن عمرو» و «سلمان فارسی» و «براء بن عازب» و «ابی بن کعب» را به عنوان متخلفان بیعت آورده،^۴ که می‌توانیم آنان را متخلفان لشکر اسامه پس از رحلت پیامبر^(ص) نیز بنامیم. با توجه به این که نام اینان، نه در هنگام غسل و دفن پیامبر^(ص)، و نه در سقیفه آمده، طبیعی است که نتیجه بگیریم که اینان نیز جزو اصحاب با وفای پیامبر^(ص) بوده‌اند که تا زمان حیات ایشان بر خود فرض کردند که در لشکر اسامه حضور داشته باشند و پس از شنیدن خبر رحلت پیامبر^(ص)، برای گزاردن نماز بر جنازه پیامبر^(ص) به مدینه بازگشته و پس از شنیدن خبر بیعت اولیه با ابوبکر، به قضایا

۱ الواقدی، همان، ج ۳، ص ۱۱۱۸؛ ابن سعد، همان، ج ۲، ص ۱۷۰.

۲ ابن الاثیر، همان، ج ۱، ص ۲۱۰.

۳ ابن قتیبه، همان، ج ۱، صص ۳۲-۳۳؛ یعقوبی، همان، ج ۲، صص ۱۲۵-۱۲۶.

۴ یعقوبی، همان، ج ۲، ص ۱۲۴.

مشکوک شده و از همراهی با لشکر اسامه سرباز زده باشند؛ زیرا تحصن گروهی از مهاجران و انصار در خانه فاطمه برای اعتراض به خلافت ابوبکر در اخبار بعدی آمده است.^۱ طبیعی است که خلیفه در آن زمان به جای برخورد با آنان، تنها در پی اعزام سریع بقیه لشکریان بوده و از عدم حضور آنان در لشکر اسامه چشم‌پوشی کرده باشد؛ زیرا بهتر می‌بود که خبر مخالفت این عده به دیگر لشکریان نرسد و باعث تحریک آنان نشود. شاید به دلیل اهمیت مخالفت آنان با بیعت ابوبکر، در تاریخ از آنان به عنوان متخلفان از سپاه اسامه یاد نشده است. اینان کسانی بودند که آخرین دغدغه پیامبر (ص) را مسئله جانشینی علی (ع) می‌دانستند و از این رو برای بازگشت و ماندن در مدینه و مشارکت سیاسی در امر خلافت، نه تنها از اسامه اجازه نگرفتند، بلکه با خلیفه نیز مخالفت کردند.

مدت غیبت اسامه و همراهان نخبه‌اش از مهاجر و انصار را چهل، شصت یا هفتاد روز ذکر کرده‌اند.^۲ بنابراین، می‌توان نتیجه‌گیری کرد که گروه زیادی از نخبگان مهاجر و انصار، به هنگام برخورد بنی‌اسلم با مردم و قضایای بعدی^۳ در مدینه حضور نداشتند و در هیچ‌یک از این وقایع مشارکت سیاسی نداشتند.

رابطه اسامه با خلفا

در هیچ‌یک از منابع تاریخی خبری مبنی بر اعتراض ابوبکر و عمر نسبت به فرماندهی اسامه جوان نیامده است، بلکه به گفته جاحظ، عمرین خطاب از اعتراض بعضی مهاجران نسبت به فرماندهی اسامه خشمگین شد و او بود که این اعتراض را به گوش پیامبر (ص) رساند و در نتیجه پیامبر (ص) ضمن ایراد خطبه‌ای در مسجد، نارضایتی خویش از اعتراض آن عده را اعلام کرد.^۴ اسامه با نظارت بر مهاجران و انصار و دور نگه داشتن آن‌ها از فضای مدینه و جلوگیری از مشارکت سیاسی آنان، موقعیت خویش را در نزد خلیفه به عنوان فردی مورد اطمینان حفظ کرد؛ زیرا به گفته طبری پس از بازگشت وی، خلیفه او را در مدینه جانشین خود قرار داد و

۱ همان، ج ۲، ص ۱۲۶.

۲ البلاذری، همان، ج ۲، ص ۱۱۵؛ البیعوبی، همان، ج ۲، ص ۱۲۷؛ الطبری، همان، ج ۲، ص ۴۷۴؛ ابن‌عساکر، همان، ج ۲، ص ۵۲.

۳ ابن‌قتیبه، همان، ج ۱، ص ۲۸؛ البیعوبی، همان‌جا؛ شیخ مفید [بی‌تا]، *الجمیل*، قم: منشورات مکتبه‌الداوری، ص ۶۵؛ ابن‌عبدربه (۱۹۸۳م)، *العقد الفريد*، تحقیق الترحینی، ج ۵، بیروت: دارالکتب العلمیه، ص ۱۳.

۴ الجاحظ، همان، صص ۱۴۶-۱۴۷.

عازم جنگ‌های رده شد.^۱ او، این موقعیت را در نزد عمر بن خطاب نیز حفظ کرد. به نوشته منابع، هر گاه عمر او را می‌دید، با عنوان «السلام علیک ایها الامیر» او را مورد خطاب قرار می‌داد،^۲ و در دیوان نیز حقوق بدریان را برایش مقرر کرد^۳ و وقتی عمر با اعتراض پسرش عبدالله روبه‌رو شد، چرا که خود را با اسامه مقایسه می‌کرد و این که در تمام جنگ‌ها با هم بودند، اما او کمتر از اسامه حقوق می‌گرفت؛ خلیفه در جواب، اشاره به محبوب‌تر بودن اسامه و پدرش از عبدالله و پدرش، نزد پیامبر^(ص) می‌کرد.^۴ جاحظ به صراحت اسامه را از طرفداران عمر خوانده است.^۵ بنا به روایتی از طبری، اسامه بن زید جزو هفت نفری است که بعدها در دوران خلافت علی^(ع) از بیعت با ایشان سرباز زدند.^۶ به گفته شیخ مفید، او خوب می‌دانست که امیر مؤمنان علی^(ع) (در حکومت خویش) هرگز با او معامله نخواهد کرد و همچون خلفای گذشته او را از منزلت واقعی خودش برتر نخواهد شمرد.^۷ بنا بر اخباری دیگر، او و همفکرانش، از همراهی با علی^(ع) در جنگ جمل صرفاً به بهانه پرهیز از جنگ با مسلمانان سرباز زدند، و امام در جواب آنان یادآور شد که ابوبکر و عمر جنگ با اهل نماز را حلال کرده بودند؛^۸ و درباره‌شان فرمود: «اینان گروهی هستند که حق را یاری نکردند و با عدم شناخت باطل آن رایاری کردند.^۹ بنا بر این، نمی‌توان سخنان تعارف‌گونه او با علی^(ع) و اظهار محبتش را که بلاذری ضمن اخبار مربوط به دلایل عدم همراهی او با علی در جنگ جمل ذکر کرده است،^{۱۰} بپذیریم؛ یا او را در این ابراز محبت صادق بدانیم؛ زیرا او، حتی زمانی که فرستاده‌ای از بصره به مدینه رفت، تا درباره حقانیت علی^(ع) و چگونگی بیعت طلحه و زبیر با او از مردم مدینه پرس و جو کند، تنها کسی بود که شهادت داد، آنان از روی اکراه بیعت کردند

۱ الطبری، همان، ج ۲، صص ۴۷۴ و ۴۷۸.

۲ المزنی (۱۹۸۵م)، تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، تحقیق بشار عواد، ج ۲، بیروت، مؤسسة الرساله، ص ۳۴۴؛ ابن کثیر، همان، ج ۵، ص ۳۳۳.

۳ ابن سعد، همان، ج ۴، ص ۷۰.

۴ البلاذری، همان، ج ۲، ص ۱۱۵؛ ابن سعد، همان؛ البغوی، همان، صص ۴۷ و ۴۹.

۵ الجاحظ، همان، ص ۱۶۸.

۶ الطبری، همان، ج ۳، ص ۴۵۴.

۷ المفید، همان، ص ۴۷.

۸ محمد بن عبدالله الاسکافی (۱۹۸۱م)، المعیار و الموازنه، تحقیق محمد باقر محمودی، بیروت: مؤسسة محمودی، ص ۱۰۵.

۹ همان، ص ۵۲.

۱۰ البلاذری، همان، ج ۲، ص ۱۱۶.

و نزدیک بود به همین سبب به دست گروهی از اصحاب کشته شود.^۱ البته اخباری درباره این که اسامه بعدها از نظر خود بازگشت، در منابع آمده است، که از حوصله بحث حاضر خارج است.^۲ اسامه بن زید در اواخر خلافت معاویه به «جرف» رفت و در همان جا چشم از جهان فرو بست.^۳

هدف پیامبر^(ص) از اعزام لشکر اسامه

این که هدف پیامبر و اصرار ایشان برای اعزام جیش اسامه بن زید در اوج بیماری خویش چه می توانسته است باشد، مورد اتفاق شیعه و سنی نیست و هریک از طرفین روایت های خاص خود را ارائه می کنند. واقدی نوشته است که پیامبر^(ص) پس از شکست مؤته در سال ۸ هـ.ق، و شهادت زید بن حارثه و جعفر بن ابیطالب به عنوان مسلمانان برجسته، همیشه از آن واقعه ابراز تأسف می کرده است.^۴ به گفته مسعودی، ایشان اسامه را انتخاب کرد تا انتقام خون پدرش، زید را بگیرد.^۵

در حالی که عالم شیعی، شیخ مفید، هدف پیامبر^(ص) از اعزام جیش اسامه به همراهی بزرگان مهاجر و انصار را تثبیت خلافت برای علی^(ع) دانسته و نوشته است: «هدف پیامبر^(ص) این بود که به هنگام مرگش کسی درباره زمامداری اختلاف نکند و طمع به پیشوایی رهبری مسلمانان نکند و راه را برای کسی که خود منصوب کرده بود، هموار سازد و کسی با علی^(ع) در صدد نزاع بر نیاید». ابن ابی الحدید نیز در توجیه دلیل شیعه آورده است: دلیل پیامبر^(ص) برای این کار حفظ آرامش مدینه و بیعت عامه مردم با علی^(ع) بود. در این صورت، عرب به این بیعت ملزم می شد و برای نقض آن، نیاز به جنگ های سخت داشت؛ و در ادامه می افزاید، اما خواسته و اصرار او برای اعزام این جیش محقق نشد.^۷

۱ الطبری، همان، ج ۳، ص ۴۸۴؛ الجاحظ، همان، ص ۱۶۸.

۲ علی بهرامیان، «اسامه بن زید»، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۸، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران: دایرة المعارف بزرگ اسلامی.

۳ ابن سعد، همان، ج ۴، ص ۷۲.

۴ الواقدی، همان، ج ۳، ص ۱۱۱۷.

۵ المسعودی [بی تا]، التنبیه والاشراف، بیروت: [بی تا]، ص ۲۴۱.

۶ المفید (۱۹۹۳)، الارشاد، تحقیق مؤسسة آل البيت، ج ۱، بیروت: دارالمفید، صص ۱۸۰-۱۸۱.

۷ ابن ابی الحدید، همان، ج ۱، صص ۱۶۱-۱۶۲.

به هر حال، این که دلیل اصلی پیامبر^(ص) برای اعزام این لشکر چه بوده است، به راستی در آن زمان بزرگ‌ترین شبهه را برای عموم صحابه ایجاد کرد. این نخبگان که از یاران صمیمی و مطیع پیامبر^(ص) به شمار می‌رفتند و پس از مرگ ایشان به شدت تحت تأثیر قرار گرفته بودند و تصور می‌کردند در تبعیت از آخرین فرمان پیامبر^(ص) تعلل ورزیده و باعث رنجش ایشان در آخرین لحظات حیاتش شده‌اند، پس از فرمان سریع خلیفه برای اعزام به شام، بدون هیچ‌گونه مشارکت سیاسی جدی در خصوص تصمیم اتخاذ شده در سقیفه، و بدون اطلاع از عکس‌العمل بنی‌هاشم، همراه با اسامه راهی شدند، تا آخرین وصیت پیامبر^(ص) را اجرا کرده باشند. به نظر می‌رسد، پیامبر^(ص) با اعزام بزرگان مهاجر و انصار به خارج از مدینه و به هنگام رحلت خویش، هدف دیگری را نیز دنبال می‌کرد؛ بدین صورت که، اگر به هدف اصلیش نرسید، بتواند به این هدف که حفظ اصل اسلام بود، برسد. ایشان با توجه به وقایعی که در روزهای آخر حیات خویش مشاهده کرد، متوجه اختلاف گروهی از صحابه بزرگ خود در ارتباط با مسئله جانشینی شده بود؛ بنابراین، آخرین سفارش‌های ایشان برای راهی کردن لشکر اسامه، که عموم مهاجران و انصار در آن حضور داشتند، این بود که از وقوع جنگ داخلی بر سر جانشینی خویش ممانعت به عمل آورد.

نتیجه‌گیری

تصمیم‌های اتخاذ شده در سقیفه با مشارکت سیاسی آگاهانه و آزادانه عموم مهاجران و انصار صورت نگرفت. زیرا مشارکت سیاسی عموم آنان در شرایط بسیار پیچیده و شبهه‌ناک پس از رحلت پیامبر^(ص)، تحت الشعاع پایبندی ایشان به آخرین سفارش پیامبر^(ص) در اعزام لشکر اسامه قرار گرفت. آنان به مدت ۴۰ تا ۷۰ روز از حوادث مدینه و عکس‌العمل بنی‌هاشم نسبت به رویداد سقیفه بی‌خبر ماندند و نتوانستند در مهم‌ترین وقایع سیاسی پس از رحلت پیامبر^(ص) مشارکتی فعال داشته باشند.

فهرست منابع و مآخذ

- قرآن کریم
- ابن‌ابی‌الحدید، عزالدین عبدالحمید بن هب‌الله (۱۳۷۹ق)، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم،

- مصر: داراحياء الكتب العربية، الطبعة الاولى.
- ابن الاثير (١٤٠٩ق/١٩٨٩م)، *اسدالغابة في معرفة الصحابة*، بيروت: دارالفكر.
- _____ (١٣٨٥ق/١٩٦٥م)، *الكامل في التاريخ*، بيروت: دارصادر للطباعة والنشر.
- ابن اعثم الكوفي، ابو محمد احمد بن علي (١٣٩٠ق)، *دايرة المعارف العثمانية* بحيدرآباد.
- ابن سعد، محمد [بي تا]، *الطبقات الكبرى*، بيروت: دارصادر.
- ابن عبدربه الاندلسي، ابو عمر احمد (١٤٠٤ق/١٩٨٣م)، *العقد الفريد*، تحقيق الدكتور عبدالمجيد الترحيني، بيروت: دارالكتب العلمية، الطبعة الاولى.
- ابن عساكر (١٤١٥ق)، *تاريخ مدينة دمشق*، تحقيق علي شبري، بيروت: دارالفكر للطباعة والنشر.
- ابن قتيبة (١٤١٠ق/١٩٩٠م)، *الامامة والسياسة*، تحقيق علي شبري، بيروت: دارالاضواء.
- ابن كثير (١٤٠٨/١٩٨٨)، *البداية والنهاية*، تحقيق وتعليق علي شبري، بيروت: داراحياء التراث العربي.
- ابن هشام [بي تا]، *السيرة النبوية*، تحقيق مصطفى السقا ابراهيم الآياري وعبدالحفيظ شلمي، بيروت: دارالمعرفة.
- الاسكافي، محمد بن عبدالله (١٤٠٢ق/١٩٨١)، *المعيار والموازنة*، تحقيق الشيخ محمد باقر المحمودي، بيروت: مؤسسه المحمودي، الطبعة الاولى.
- البغوي، عبدالله بن محمد (١٤٠٩ق)، *مسند اسامة بن زيد*، تحقيق حسن امين بن المندوه، رياض: دارالضياء، الطبعة الاولى.
- البلاذري، احمد بن يحيى (١٤١٧ق/١٩٩٦م)، *انساب الاشراف*، حققه وقدم له دكتور سهيل زكار، رياض: زركلي، بيروت: دارالفكر، الطبعة الاولى.
- بهراميان، علي (١٣٧٢)، «*اسامة بن زيد*»، *دايرة المعارف بزرگ اسلامي*، زير نظر كاظم موسوي بجنوردي، تهران: *دايرة المعارف بزرگ اسلامي*.
- بيضون، ابراهيم (١٣٧٩)، *رفقار شناسي امام علي (ع)*، ترجمة علي اصغر محمدي سيجاني تهران: دفتر نشر.
- الجاحظ (١٣٧٤ق)، *العثمانية*، تحقيق وشرح، عبدالسلام محمد هارون، مصر: دارالكتاب العربي.
- الجابري، محمد عابد (١٣٨٤)، *عقل سياسي در اسلام*، ترجمة عبدالرضا سوارى، تهران: انتشارات گام نو.
- الجوهرى، ابوبكر احمد بن عبدالعزيز (١٤١٣ق)، *السقيفة والفدك*، تحقيق محمد هادي الاميني، بيروت: شركت الكتبي للطباعة و النشر.
- جعفرى، سيد حسين محمد (١٣٨٤)، *تشيع در مسير تاريخ*، ترجمة محمد تقى آيت اللهى، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامي.
- خليفة بن خياط [بي تا]، *تاريخ خليفة بن خياط*، تحقيق دكتور سهيل زكار، بيروت: دارالفكر للطباعة و النشر.
- الذهبى، شمس الدين محمد بن احمد (١٤١٣ق/١٩٩٣م)، *تاريخ الاسلام ووفيات المشاهير و الاعلام*، تحقيق عبدالسلام تدمري، بيروت: دارالكتاب العربي.
- الشيخ المفيد [بي تا]، *الجمال او النصره في حرب البصره*، قم: من منشورات مكتبة الداوري، الطبعة الثالثة.

- (١٤١٤ق/١٩٩٣م)، الارشاد، تحقیق مؤسسة آل البيت لتحقیق التراث، بیروت: دارالمفید، الطبعة الثانية.
- الطبری، محمدابن جریر (١٨٦٩)، تاریخ الامم والملوک، بیروت: مؤسسة الاعلمی.
- مادلونگ، ویلفرد (١٣٨٥ش)، جانشینی حضرت محمد (ص)، ترجمة احمد نمایی، جواد قاسمی، محمد جواد مهدوی، حیدر رضا ضابط، مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی.
- المزی (١٩٨٥/١٤٠٦)، تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، تحقیق الدكتور بشار عواد، بیروت: مؤسسة الرسالة.
- المسعودی، علی بن حسین (١٤٠٩ق)، مروج الذهب و معادن الجواهر، تحقیق اسعد داغر، قم: دارالهجره، الطبعة الثانية.
- [بی تا]، التنبیه والاشراف، بیروت: دارصعب.
- المظفر، محمدرضا (١٤١٥ق)، السقیفه، تقدیم الدكتور محمود المظفر، قم: مؤسسة انصاریان، الطبعة الثانية.
- المقدسی، مطهرین طاهر [بی تا]، البدء والتاریخ، پورسعيد: مكتبة الثقافة الدينية.
- الواقدی، محمدبن عمر (١٤٠٥ق)، المغازی، تحقیق مارسدن جونز، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
- الیاقوت الحموی (١٤٠٨ق)، معجم البلدان، بیروت: دار بیروت للطباعة والنشر.
- الیعقوبی [بی تا]، تاریخ الیعقوبی، بیروت: دارصادر.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی